



ساعت شنی

چریک ایرانی به سبک کوبایی



هفته آخر بهمن ماه ۱۳۴۹ (فوریه ۱۹۷۱) گزاشهای روزانه رویداد سایهکل (گیلان) جای اخیر جنگ ویتنام را که در اوج شدت بود در رسانه های گوشه و کنار جهان گرفته بود. رویداد سایهکل ۱۹ بهمن آن سال با حمله چند فرد مسلح به پاسگاه ژاندارمری محل آغاز شده بود. این پاسگاه قیلا یک مرد مسلح را در جنگلهای منطقه دستگیر و در پاسگاه بازداشت کرده بود و حمله ۱۹ بهمن به پاسگاه برای رهانیدن او بود. درحمله به پاسگاه، یک ژاندارم و یک غیر نظامی کشته و بقیه افراد پاسگاه مجبور به فرار، و مهاجمان همدست بازداشت شده خودرا آزاد و با سلاحهای موجود در پاسگاه از آنجا خارج و در جنگل پنهان شده بودند. بررسی های بعدی حکایت از تشکیل یک گروه چریکی به سبک «چه گورا» و با هدف مبارزه با رژیم داشت. روز بعد از حمله به پاسگاه، چند واحد ژاندارم به محل اعزام و جنگلهای سایهکل محاصره و در طول یک هفته یک رشته زد و خورد صورت گرفت که ضمن آن هفت مامور کشته، شماری زخمی و چند چریک دستگیر شده بودند.

رادیو تهران ۲۹ بهمن به نقل از اعلامیه مشترک ژاندارمری و سلاواک، شمار چریکهارا بیش از سی تن و عدده دستگیر شدگان را ۱۳ و مقتولان آنان را دو تن گزارش کرد و گفت که تلاش برای دستگیری بقیه ادامه دارد و عکس چند نفر از آنان که شناخته شده اند تکثیر و در نقاط مختلف شهر قرار داده خواهد شد تا مردم مخفیگاه آنان را به مأموران نشان دهند.

اساسی مأموران مقتول در زد و خوردهای سایهکل به این شرح اعلام شده بود: ستوان تقی مهدی نژاد مظفری، استوار نریمان عبادی، استوار اسماعیل رحمت پور، گروهیان نصیری، گروهیان اسماعیل روشن و دو تن دیگر. دستگیرشدگان سایهکل بعدا محاکمه و چند تن از آنان اعدام شدند.

قیام بزرگ مردم تبریز



مردم تبریز به منظور بزرگداشت یادشدهای ۱۹ دی ماه مردم قم، به دعوت آینه‌الله قاضی طباطبایی و دیگر علمای تبریز، در یکی از مساجد بزرگ شهر اجتماع کردند. اجتماع مردم بر اثر رفتار خشونتبار مأموران رژیم شاه به شورشی عمومی در سراسر شهر تبدیل شد. پس از آن، هنگامی که قیام بزرگ مردم مسلمان تبریز به اوج خود رسیده بود، نیروهای نظامی، با تانک‌ها و نفربرهای نظامی به مردم بی‌دفاع یورش برده و به سرکوب و کشتار مردم پرداختند. تبریز در این روز به صورت شهر جنگ زده درآمد. خیابان‌ها از خون جوانان و دانشجویان و مردان و زنان رنگین شد و بدین ترتیب، پس از فاجعه خونین نوزدهم دی ماه قم، جنایت دیگری بر جنایات رژیم پهلوی افزوده شد. در این حرکت مردمی حداقل ۱۳ تن شهید، بیش از ۱۲۵ نفر زخمی و بیش از ۵۵۰ نفر دستگیر شدند. در این قیام، مردم نیز ۳ تانک، ۲ سیبملا، ۲۲ مغازه، ۱ هتل، ۲۷ اتومبیل و چندین مرکز فساد از جمله حزب رستاخیز و کاخ جوانان را مورد حمله قرار داده و به آتش کشیدند. کشتار مردم تبریز، شاه را غافلگیر کرد، چون او که به نظر خود، توانسته بود پرده‌ای ضخیم بر روی فاجعه‌قم بکشد، حتی اقدام دبیر کل سازمان ملل را به سود خود تمام کند و افکار خارجیان را از درک واقعیت فاجعه قم منحرف سازد، در قیام مردم تبریز، به کلی دست و پای خود را گم کرد. گستردگی قیام مردم تبریز به حدی بود که رژیم شاه به دروغ متوسل شده و مردم انقلابی تبریز را عوامل بیگانگان معرفی کردند. این قیام‌ها، سراسر ایران را در ماتم فرو برد و مردم به تبعیت از رهبری نهفت، عبد را عزای عمومی اعلام نمودند و اجتماعات را به بزرگداشت شهدای قم و تبریز اختصاص دادند.

تأسیس حزب جمهوری اسلامی



یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ ش، شماری از برجسته ترین شخصیت‌های علمی، مذهبی و سیاسی ایران که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش مهمی داشتند و از یاران نزدیک خدایت امام خمینی محسوب می‌شدند حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کردند. پس از اعلام تأسیس، پرسشنامه و برگه درخواست عضویت به همراه طرح اساسنامه و برنامه‌نامه حزب درسطح وسیع و از طرق گوناگون پخش شد و حزب شروع به عضوگیری کرد. به گفته رهبران حزب، در روز اول ثبت نام، بیش از هشتاد هزار نفر برای عضویت، به مراکز حزب در سراسر کشور مراجعه کردند. دکتر باهنر، صد روز پس از تأسیس حزب، موضوع آن را در مسائل سیاسی، اعتقادی، اقتصادی و فرهنگی بیان داشت و تعداد اعضای حزب را تا آن روز، دو میلیون نفر ذکر کرد. هدف این حزب، ایجاد یکپارچگی و همکاری هرچه بیشتر نیروهای وفادار به انقلاب اسلامی، سامان بخشیدن به حکومت اسلامی و پایه‌گذاری دولت جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی بود. در بین نخستین مؤسسان حزب جمهوری اسلامی، حضرات آیات: شهید سید محمد حسین بهشتی، سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی و محمدجواد باهنر حضور داشتند. آنان با همکاری و همکاری شماری دیگر از نیروهای انقلابی توانستند در دوره‌ای حساس و سرنوشت‌ساز از تاریخ انقلاب اسلامی، در تدوین قانون اساسی و تشکیل ارکان نظام اسلامی، دفاع از مبانی فکری جمهوری اسلامی و تبیین اندیشه‌ها و برنامه‌های مترقی اسلام برای رشد و کمال جامعه اسلامی و نظام مردم سالاری دینی در برابر اندیشه‌های مارکسیستی، لیبرالی و ملی‌گرایی، نقش مهم ایفا کنند. از همین رو، احزاب و گروه‌های منحرف و وابسته به بیگانگان و پشتیبانان خارجی آنان، یا حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن به مخالفت پرداخته و در دفعات متعدد، افراد مهم و مؤثر حزب و انقلاب را به شهادت رساندند. این حزب در ۱۱ خرداد سال ۱۳۶۶ ش به درخواست اعضای شورای مرکزی آن و موافقت امام خمینی(ره)، فعالیت‌های خود را رسماً تعطیل کرد.

گروه اندیشه – علیرضا صدقی: ۱۷ فوریه سال ۱۶۰۰

میلادی در شهر رم، «جوردانو برونو» فیلسوف ایتالیایی پس از یک محاکمه طولانی، از سوی کلیسای کاتولیک به اعدام محکوم و سوزانده شد. وی که از رواقیون بود «فلاتونیسم نوین» را تبلیغ می کرد. اتهام او ترویج عقاید مذهبی غیر قابل قبول و کفر بود که چون توبه نکرد محکوم شد. او را به تیری بستند و در ملاء عام آتش زدند. او انگاره‌های خاصی را در دنیای فلسفه روزگار خود بنا نهاد و مسیری بدیع و تازه را برای اهالی اندیشه و فکر رهنمون شد. آن‌چه او می‌گفت با مسیر کلیسا مطابقت نداشت و همین علتی بر سوزاندن او شد. برای جوردانو برونو هستی بی‌پایان و کرانه ناپذیر است. او زمین را همچون دانه شنی می‌داند در میان صحرای بی‌پایان هستی، یا قطره ای آب در دریای بیکران وجود.

از نظر او جهان بی کرانه هستی دارای بی شماران پاره و جزء است که هر یک برای خود و در خود جهانی کامل است. اما این بی شماران جهان هستند تکامل یابنده، در واپسین تحلیل، همگی در وادقبت یک یگانهگی– که همان کلیت هستی است– در هم می آمیزند و یگانه می گردند.

برونو این نظریه را از « اصل همودی اضداد» که بانی آن «نیکولاوتوس کوسانوس» بود، عاریت گرفته است:

جهان هستی پر از اختلاف‌ها و ناهمگونی هاست، اما تمام این اختلاف‌ها ناهمگونی‌ها مانع از آن نیستند که در واپسین مرحله و آخرین تحلیل، هستی دارای گوهری یگانه باشد. این گوهر یگانه که دارای مظاهر بی شمار گوناگون و آکنده از تضاد‌ها و تخالف‌ها است، سرچشمه نخستین هستی یگانه است.

برای برونو در جهان هستی دو عنصر گوهرین وجود دارد: ماده – صورت، و این دو هرگز از هم جدا نیستند. ماده بود صورت صورت نمود ماده است. این همان اندیشه ارسطویی درباره مفهوم ماده است که برونو آن را می‌پذیرد و بسط می‌دهد.

اما مفهوم دقیق ماده از دید برونو چیست؟ به یک تعبیر می‌توان گفت– از دید برونو– ماده آن واقعیتی است که زیر نهاده گوهرین و بنیادین همه هستند‌های بالقوه و بالفعل موجود است، و این تعریف برونو از ماده منطبق است بر تعریف ماده نخستین ارسطویی، اما– از جهتی دیگر– ماده نخستین ارسطویی بی محتواست، توانشد یا امکان محض است، قوه‌ای مطلق و فارغ

۱۸ فوریه سالروز فوت «مارتین لوتر» کشیش آلمانی و بانی پروتستانیسم است که در سال ۱۵۴۶ در ۶۳سالگی درگذشت. وی بسیاری از تشریفات کلیسای کاتولیک را زائد اعلام داشت و با اصلاحات خود پیروان فراوان یافت به گونه‌ای که پروتستان مذهب (پیروان آموزشهای لوتر و کالون فرانسوی) در چند کشور و از جمله در ایالات متحده اکثریت دارند. یکی از اصلاحات لوتر آزاد کردن ازدواج کشیش‌ها و منع بخشودن گناهان افراد از سوی کلیساها پس از اعتراف و احوانا با پرداخت پول و اعانه بود. لوتر می‌گفت که منع ازدواج یک مرد آکشیش‌ا و نیز نامشروع خواندن طلاق و ازدواج مجدد عملی مغایر منطق، آزادی آحق انسان‌ا و نظم طبیعت است. مگر می‌شود دو نفر (زن و شوهر)را که نمی‌خواهند باهم باشند مجبور به ادامه زندگی مشترک کرد. این اجبار نوعی مجازات بسیار شدید، بدون ارتکاب جرم است و همچنین چرا باید به یک مرد که کشیش شده است تا خدمت کند و راهنمای اخلاقی مردم باشد اکیدا گفت که با گراژن طبیعی اش دریک جنگ دائمی باشد و ازدواج نکند. غریزه زناشویی ودیعه خداوند است.

به بهانه سالروز به آتش کشیدن فیلسوف ایتالیایی بررسی شد

# جان بی‌قرار



است،یگانه کشگر حقیقتاً پویا و فعال طبیعی در جهان هستی است. این روح از دید برونو جانشین عامل جنبش و پوشش بیوسته ذاتی طبیعت است. برونو می‌گوید، درست است که هستی در کلیت خود زنده و روانمند است، اما این بدان معنی نیست که جرم در جرم بودنش یا بشیعه در شیشه بودنش دارای روان است، بلکه به این معنی است که جرم و شیشه و هر چیز دیگر، در کلیت هستی، اجزایی هستند که به صورت توانشد، قابلیت بروز صورت

ها با فعلیت‌های ویژه‌ای را دارند، و این صورت‌ها و فعلیت‌های ویژه به عنوان اجزای این کلیت یکپارچه در جریان جنبش و زندگی هستی شرکت می‌کنند.

برونو هستی را گوهری خودپویا و خودیابدار می‌داند و در این چارچوب آفریننده هستی برای او مفهومی مشخص می‌یابد. آفریننده هستی واقعیتی است که هم در جهان است و هم بیرون از جهان، هم خود جهان است هم غیر جهان. آفریننده جهان از

از فعلیت‌است، در حالی که برای برونو، ماده هرگز از تحقق عینی جدا و تفکیک ناپذیر نیست، و تحقق عینی ماده هنگامی امکان پذیر است که صورتی به آن تعلق گیرد، و چون از دید برونو، صورت و ماده هرگز از هم جدا نیستند، پس ماده همواره تحقق یافته، حقیقی و دارای فعلیت است.

هستی بی پایان نامحدود– از نظر برونو– متکی بر مفهوم روح جهانی است، یعنی جهان هستی از دید برونو یک موجود زنده و خودپویای به عالی ترین حد و شکل سازمان یافته است که همه چیزش دارای خصلت زندگی و پویایی است. این روح جهانی دارای عقل و فهم جهانی است، و هم خود را می‌شناسد، هم جهان را در می‌یابد و درک می‌کند. این نظریه که نزد افلاتونیان دوره نوزایی( رنسانس) نیز یافت می‌شود، در فلسفه برونو خصلتی ویژه و منحصر به فرد یافته است. روح جهانی برونو که دارای خصلت تعقل و تفکر است، و مجهز به آشخیح آگاهی و شناخت

## عقلانیتِ وبر

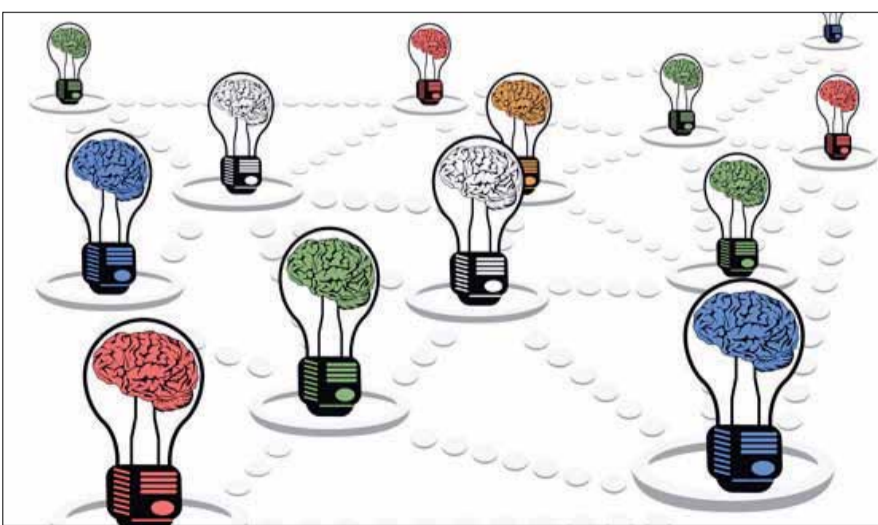
انتکا به عقلانیت نمی‌توان تبیین روشنی از رفتارهای اجتماعی بشر داد.

امارفتار سنتی، چنان‌که‌از نامش برمی‌آید، رفتاری غیرانتقادی، ناآگاهانه و نیاندیشیده است و نقش مهمی در تبیین کنش‌های بشری دارد. بسیاری از نهادها، ساخته‌ها و آیین‌ها و آداب بشر سنتی به این معنا اند، یعنی ممکن است در بدو پیدایش‌شان ناشی از انواعی از عقلانیت یا احساس عاطفی باشند، اما در گذر زمان کارکرد یا ارزش عقلانی‌شان را از دست داده اند و یا دیگر واجد آن معنای عاطفی نخستین نیستند و بر این اساس، صرفاًاموری سنتی یعنی فراداده هستند.

رفتار عقلانی از جهت وجه انفعالی و پذیرایی‌اش شبیه رفتار سنتی است؛ یعنی در انتخاب آن نیز کنش‌گر اجتماعی (فرد، گروه، اجتماع یا جمع) صورت نداده است، اما از جهت خاستگاه تفاوتی جدی با رفتار نوع نخست دارند. اگر خاستگاه ارزش‌ها و باورهای سنتی، سنت و تاریخ فراداده بود، خاستگاه رفتار عاطفی، غرایز، امیال و ارانه‌های درونی و توضیح‌ناپذیر است. روشن است که از این مورد نیز گریز و گزبرنی نیست و نهایت کاری که سوزه آگاه می‌تواند انجام دهد، بازشناسی منشی غرایز و نشان دادن رد پای آن‌ها در رفتارهای بشری است (کاری که روان‌کومی‌کند و در حوزه‌شناخت رفتارهای سنتی به عهده تبارشناس تاریخی است).

رفتارهای عقلانی یا عقلانیت‌های برساخته بشری اما خود بر دو دسته‌اند. دسته نخست، عقلانیت معطوف به ارزش است. عقلانی در این مفهوم صفت رفتاری است که از باور کنش‌گر به یک سلسله بصر (صرف نظر از این‌ که مشروعیت و حجیت این باورها از کجاست) برمی‌آید، بدون توجه به این‌ که این رفتار چه پیامد یا نتیجه‌ای در بر خواهد داشت. عقلانی در این معنا، ناظر بر ترتیبیاتی است که کنش‌گر آگاه، آگاهانه و از روی قصد و غرض قبلی برای برآوردن اقتضائات باورش صورت می‌بخشد. ممکن است این ترتیبیات پیامدی ناخوشایند کنشگر داشته باشد، اما در حیطه باور او خوشایند و ناخوشایند در انسجام با باورش تعریف می‌شود و بر این اساس نمی‌توان ساده‌انگارانه او را فاقد عقلانیت خواند. رفتار یک بنیادگرای انتحاری، شاید از دید عمومی غیرعقلانی تلقی‌شود، از نگاه درونی و با توجه به باور او، عقلانی به معنای رفتار آگاهانه در جهت

## عقلانیت ایرانی نیاز امروز جامعه

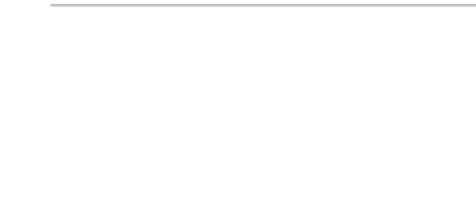


نظام آموزشی را کارخانه تولید مواد اولیه برای توسعه یعنی انسانهایی با ویژگی‌های توسعه‌خواهانه تعریف کنیم، این نظام باید با هدف گسترش و تعمیق عقلانیت طراحی شود و برای تحقق این منظور لازم است تمرکز خود را نه بر بهره‌هوشی که بر هوش اجتماعی قرار دهد.

بسیاری از هنجارها، رفتارها و شیوه‌ها که ممکن است از نظرعقل حسابگر ابزاری – که متکی بر بهره‌هوشی است – عقلانی نباشند، در سایه هوش اجتماعی، عقلانی و بلکه مفید و متأسفانه نظام آموزشی ما به گونه‌های عقل مجور طراحی شده است و نه عقلانیت مجور. به همین علت این نظام بر بهره‌هوشی یا همان IQ تمرکز می‌کند در حالی که اگر

سالروز درگذشت بانی پروستان

۱۸ فوریه سالروز فوت «مارتین لوتر» کشیش آلمانی و بانی پروتستانیسم است که در سال ۱۵۴۶ در ۶۳سالگی درگذشت. وی بسیاری از تشریفات کلیسای کاتولیک را زائد اعلام داشت و با اصلاحات خود پیروان فراوان یافت به گونه‌ای که پروتستان مذهب (پیروان آموزشهای لوتر و کالون فرانسوی) در چند کشور و از جمله در ایالات متحده اکثریت دارند. یکی از اصلاحات لوتر آزاد کردن ازدواج کشیش‌ها و منع بخشودن گناهان افراد از سوی کلیساها پس از اعتراف و احوانا با پرداخت پول و اعانه بود. لوتر می‌گفت که منع ازدواج یک مرد آکشیش‌ا و نیز نامشروع خواندن طلاق و ازدواج مجدد عملی مغایر منطق، آزادی آحق انسان‌ا و نظم طبیعت است. مگر می‌شود دو نفر (زن و شوهر)را که نمی‌خواهند باهم باشند مجبور به ادامه زندگی مشترک کرد. این اجبار نوعی مجازات بسیار شدید، بدون ارتکاب جرم است و همچنین چرا باید به یک مرد که کشیش شده است تا خدمت کند و راهنمای اخلاقی مردم باشد اکیدا گفت که با گراژن طبیعی اش دریک جنگ دائمی باشد و ازدواج نکند. غریزه زناشویی ودیعه خداوند است.



ساعت شنی

چریک ایرانی به سبک کوبایی

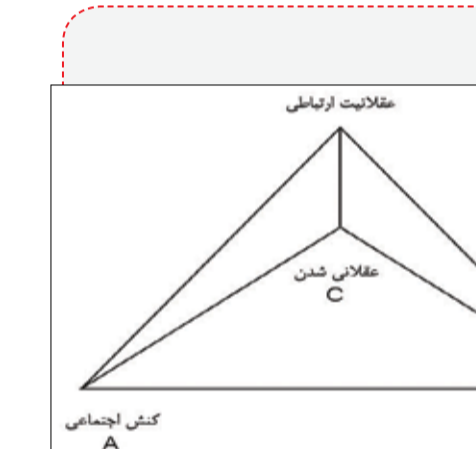


دیدگاه برونو بی‌پایان است، او در طبیعت است و طبیعت نیز درآوست. پیوند میان طبیعت و آفریننده اش نزد برونو، بیابنگر گونه‌ای پانتئیسم یا همه‌خدایی است. خدای برونو هم درون باشنده جهان هستی و هم فرا باشنده آن است. هر گوهری در جهان هستی گوهری خدایی و هر مظهری مظهر وجود آفریننده است. آن چه در هستی شناسی برونو اهمیت دارد اعتقاد او به یگانگی و یکپارچگی جهان هستی است، اگر چه این یگانگی و یکپارچگی در مفهومی مجرد به نام روح جهانی خلاصه می‌شود.

برونو معتقد است که بنیاد همه هستند‌های گیتی گوهری یکتا است که دارای نیروی آفرینندگی بی‌پایان است. اصل بنیادین هستی برای برونو عبارت است از آن نیرویی که وجود بخشنده و مادیت و صورت بخشنده و فعلیت بخشنده و ساختار بخشنده به هر چیز است، و با وجود تمام تفاوت‌ها و گوناگونی‌های میان مظاهر هستی همواره بر جامی‌ماند.

روح جهانی برونو که پایه اساسی هستی از دید اوست،ناصل صورت بخش جهان یا سرچشمه هر گونه انگیزش و جنبش و دگرگونی و کنش و واکنش در هستی است. از دید برونو همه چیز در حال گذار و دگرگونی است.اضداد به هم تبدیل می‌شوند. عشق به نفرت می‌گراید، نفرت به عشق، اندوه به شادی می‌گراید، شادی به اندوه، زهر های مرگبار داروهای درمان بخش می‌شوند و ، بر عکس‌ندارو های شفابخش مهلک و مرگ آفرین می‌گردند.

برونو بر این باور است که همه آن بیشماران جهان جزئی که پر کننده هستی اند، تمایل به رسیدن به یک حالت کمینه دارند. این کمینه در ریاضیات نقطه، و در طبیعت اتم نام دارد. یکای هستی به مفهوم فلسفی‌ای بر برونو «موزاد» نام می‌نهد. «هوناد» برونو اصل کمینه هستی فلسفی، و قطب مقابل «طبیعت بی‌پایان نامحدود به هم پیوسته و یگانه و یکپارچه در همه صورت‌ها و مظاهر به ظاهر گسسته از هم و گوناگون» به عنوان اصل بیشینه هستی فلسفی است. از نظر برونو هر کمینه هستی در عین حال از دیدی دیگر بیشینه است، یا در پی تبدیل شدن به یک بیشینه است و بر عکس. و این دو ضد متناقض و متعارض، همزمان با یکدیگر یافت و به هم تبدیل می‌شوند و دو قطب مخالف از هم جدایی ناپذیرند. از دیدگاه هستی‌شناسی برونو،بر پایه این تبدیل و تبدل دائمی است که هستی گسسته و تکامل می‌یابد و در همه حال در کلیت خود بی‌پایان و بی‌کران باقی می‌ماند.



باورها و اعتقاداتش است. رفتار عقلانی معطوف به هدف اما همان شیوه از عقلانیت است که فهم عامه عقلانیت می‌خواند و نگرش غالب تفکر مدرن به عقلانیت حاکی از آن است: نضوه‌ای از رفتار آگاهانه و برنامه‌ریزی شده که هدفی مشخص را پی می‌گیرد و در جهت تحقق آن می‌کوشد، در واقع در این شیوه از رفتار نیز ممکن است هدف امری معقول نباشد، اما عقلانیت کاری با آن ندارد، بلکه از همان روش یا نحوه چیدمانی حکایت می‌کند که برای بدست آوردن آن هدف ضروری است.

با توجه به آن‌چه آمد و با نظری به رفتارهای اجتماعی ما، روشی می‌گردد که عمده کنش‌های اجتماعی ما اگر برآمده از عواطف یا سنت نباشد، ناشی از عقلانیتی معطوف به ارزش بوده است. مثال‌های این گونه رفتار در سطح اجتماعی و فرهنگی فراوان و اشاره به آن‌ها بی‌فایده است. حال آن‌که آن چه بدان در سطح برنامه‌ریزی نیاز داریم، عقلانیتی معطوف به هدف است؛ یعنی در وهله نخست روشن کردن هدفی که در رفتارهای‌مان به دنبال آن هستیم (منظور هدفی عینی و دست‌یافتنی‌ست، نه باوری متافیزیکی و مناقشه‌برانگیزی) و سپس برنامه‌ریزی عقلانی برای دست یافتن به آن.



توسعه یک پروسه است که باید متکی به رشد آرام عقلانیت باشد. کتاب «عقلانیت نابهرول» تلاش کوچکی است که می‌تواند مسأله اندیشه در باب عقلانیت در جامعه ما را تقویت کند. به گمان من یکی از نقض‌های جدی روشنفکری در کل دوران پس از مشروطیت این بوده است که تمام توان و همت خود را معطوف به مبارزه سیاسی و کسب آزادی کرده است. روشنفکری ایرانی همواره تمام توجه جمعی خود را به سوی اصلاح در سپهر سیاسی ایران معطوف کرده است. سپهر اجتماعی مسأله دوم روشنفکری ایرانی بوده است و در سپهر اجتماعی نیز موضوعاتی هم چون عدالت اجتماعی، برابری جنسیتی، مذهب و نظایر این‌ها در مرکز توجه بود است. هیچ تحولی در فرایند توسعه عمیق‌تر و ماندگارتر از تحول در عقلانیت یک ملت نیست و روشنفکری ایرانی باید با یک گردش بزرگ تاریخی مرکزیت توجه خود را به سوی مسائل زیربنایی‌تر تغییر دهد.

برای مثال آموزش زنان، به عنوان بخشی از هدف بزرگ آزادی و برابری زن و مرد در جامعه ما، و به عنوان یکی از دغدغه‌های روشنفکری ایرانی، زنان ما را دانشمندتر کرد اما توانمندتر نساخت. توانمندسازی اجتماعی زنان، بخشی از پروژه عقلانیت است. اما دانشمندسازی آنان الزاماً به افزایش عقلانیت عمومی زنان جامعه‌مانعی‌انجامد.

این امیولاری وجود دارد که بخشی از اندیشه و تلاش متفکران ایرانی به سوی مسأله «عقلانیت ایرانی» معطوف‌شود. عقب‌ماندگی تاریخی ما را با تبیین عقلانیت ایرانی احتمالاً بهتر بتوان توضیح داد تا با تحلیل‌های توصیفی‌که بیشتر بر پیامدها متمرکزند تا علل. امید که روزگاری شهرهای ما در کنار فرهنگسراها و دانشگاهها و شهر کتابش، خانه‌هایی پر از عقلانیت داشته باشند.